شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

شنبه ۲۸ ۰۴ ۹۹

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴ صفحه+۴ صفحه ورزشی +۴ صفحه زندگی نو+۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۱۵۴ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



رطوبت هوا ۱۸٪

۲۳°	۳۷°
صبح ۲۶°	ظهر ۳۲°
عصر ۳۵°	شب ۲۸°

- اذان ظهر ۱۲:۳۸
- غروب آفتاب ۱۹:۴۷
- اذان مغرب ۲۰:۰۸
- نیمه شب شرعی ۲۳:۴۷
- اذان صبح فردا ۳:۴۶
- طلوع آفتاب فردا ۵:۲۸

حدیث روز

هلاکت و نابودی دین و ایمان هر شخص در سه چیز است: تکبّر، حرص، حسد.

امام حسن مجتبی (ع)



کاریکاتور

سازمان بهداشت جهانی: فعلا چشم‌اندازی برای بازگشت زندگی به حالت قبل از کرونا وجود ندارد.

علیرضا پاکدل

آیا چینی‌ها صاحب جزیره کیش شدند؟

یادداشت



وحید اقدسی
روزنامه‌نگار

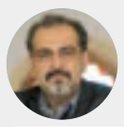
در این وانفسا که ویروس کرونا جان و مال بسیاری از ایرانی‌ها را به خطر انداخته و تا لمات جسمی و روانی فراوانی بر ما وارد کرده است، خبر واگذاری جزیره کیش به چینی‌ها، ویروس‌وار صدر تا ذیل جامعه را دربرمی‌گیرد. راستش را بخواهید، من اول‌بار که تیتر خبر را دیدم، تصور کردم باز با یکی از تیترهای لوس و توأم با شیطنت رسانه‌ای مواجه‌ام؛ همان‌ها که می‌خواهند مخاطب را به هر قیمتی شده، داخل مطلب بکشانند و بر شمار کلیک‌ها بیفزایند؛ یا با مطلبی که احتمالا طنز و شوخی و چیزی در این مایه‌هاست. به‌هرحال از کنارش گذشتم. اما کمی بعد، تعدادی از دوستان، این خبر را برایم ارسال کردند و صحت و سقم آن را از من جویا شدند. کسانی که اتفاقا خودشان هم دستی بر آتش کار رسانه دارند و از مطلعین روزگارند. اینجا بود که فهمیدم قضیه جدی‌تر از این حرف‌هاست. طولی نکشید که خبر فراگیر و نقل محافل رسمی و غیررسمی شد؛ «جزیره کیش به چینی‌ها واگذار شد»!

در اینجا نمی‌خواهم از منظر حقوقی و فنی این ماجرا را تجزیه و تحلیل کنم؛ چون در صلاحیت و تخصص من نیست. این را باید به اهلش واگذار کرد. اما برای من که در حوزه رسانه فعالیت می‌کنم، این وجه ماجرا مهم است که اصولا چرا این خبر و نمونه‌های مشابه‌اش تا این اندازه فراگیر و از آن مهم‌تر باور می‌شوند؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال، ناگزیریم یک‌بار، مجموعه‌عواملی را که منجر به شکل‌گیری «شایعه» می‌شود، با هم مرور کنیم.

اول؛ حساسیت و اهمیت موضوع. برای تولید شایعه، پارامتر اول، درجه اهمیت موضوع است. باید موضوع برای عموم مردم اهمیت فراوان داشته باشد؛ مثلا موضوعاتی که با سلامت یا معیشت یا امنیت مردم سروکار دارند، مستعد شایعه‌اند. در فقره اخیر نیز، یک طرف قصه جزیره کیش است به‌عنوان یکی از زیباترین جزایر ایران و حتی جهان و طرف دیگر هم، چین که در چند سال اخیر و به‌ویژه بعد از انتشار ویروس کرونا از مقبولیت چندانی نزد افکار عمومی ایرانی برخوردار نیست و حالا می‌خواهد این جزیره زیبا را از آن خود کند. بنابراین مواد لازم برای ساخت یک شایعه فراهم است. از طرفی هرقدر اهمیت و حساسیت موضوع نزد افکار عمومی بیشتر و اطلاعات درباره آن کمتر باشد، احتمال شکل‌گیری شایعه و گسترش و باورپذیری آن بیشتر می‌شود. اصولا شایعه، محصول دوران رسانه‌ای‌شده امروز نیست. در دوران ماقبل مدرن نیز شایعه وجود داشته است. منتها امروز، به‌جای اینکه فردبه‌فرد و شفاهی منتقل شود، از صفحات کانال‌ها و شبکه‌ها راهی به بدنه جامعه باز می‌کند.

دوم؛ بازه زمانی انتشار خبر. خبر درست در روزهایی منتشر می‌شود که موضوع برنامه راهبردی بلندمدت ایران و چین از جانب مسئولان مطرح شده است. اصولا از آنجاکه شایعه‌ها حدی و رنگی از واقعیت را در خود دارند، خبر انتشار این برنامه جامع، بهانه لازم را برای انتشار شایعه فراهم می‌کند. چون به‌واسطه این خبر، جرقه اولیه در افکار عمومی زده شده است اما اطلاعات بیشتری از آن در دست نیست و کسی هم دقیقا توضیح نمی‌دهد که ماجرا از چه قرار است. در چنین شرایطی است که چینی‌ها صاحب جزیره کیش می‌شوند. افکارعمومی تشنه اطلاعات است، اما چیزی نمی‌یابد. از این‌رو عده‌ای از خلأ ایجادشده بهترین استفاده را می‌کنند و نیاز خبری مردم را با انتشار اطلاعات بدون سند و مدرک پاسخ می‌گویند. راست و دروغ را به هم می‌بافند و از قول این و آن چیزهایی منتشر می‌کنند. مخاطب هم که زمینه‌های ذهنی لازم را برای پذیرش چنین خبرهایی دارد، آن‌ها را باور می‌کند و از سر دلسوزی برای وطن از هیچ تلاشی برای انتشار و نقل آن‌ها دریغ نمی‌کند. طبق معمول ما اهالی رسانه هم باید دست به کار شویم و با این مسئول و آن مسئول صحبت کنیم و از قول آن‌ها تکذیب کنیم و قسم و آیه بیاوریم که قضیه صحت ندارد؛ تازه اگر موفق شویم.

Instagram



امیر ناظمی
@amir.nazemy



این روزها که ما به خبرهای ناخوش عادت کرده‌ایم؛ تصمیم داشتم مدتی کمتر در شبکه‌های اجتماعی بنویسم. انرژی‌ام برای تظاهر به خوشی کم آمده بود؛ اما مجبور شدم به گذاشتن پست برای آدمی که اجماع کم‌نظیری برای آدم حسابی بودن‌اش وجود دارد.

صبح خبر کوتاه آمد؛ به قول فروغ فرخزاد «همیشه پیش از آنکه فکر کنی اتفاق می‌افتد / باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم»

امروز #سهیل_گوهری عزیز به خاطر کرونا از میان ما رفت. از شنیدنش زبانم بند آمد، حتی نمی‌دانستم برای تسلیت چه برای آیت(همسرش) بفرستم...

سهیل گوهری چند روز پیش نماد درد اجتماعی ما هم شد؛ وقتی عده‌ای تنها به خاطر یک اظهار نظر، به او و همسرش حمله کردند تا جایی که هنوز نرفته از روابط عمومی استقلال انصراف داد! درد اجتماعی خفه کردن هر کسی که دقیقا شبیه ما نیست! حالا جای این حرف‌ها نیست؛ هیچ وقت جای این حرف‌ها نبوده است!

تسلیت به همه

دالان‌دار و پالان‌دوز

مشهد قدیم



محمود ناظران‌پور
تاریخ‌پژوه

خر در قدیم نقشی اساسی در زندگی شهری و روستایی داشت. وسیله اصلی رفت‌وآمد و حمل بار، الاغ بود. البته ما در مشهد، از کلمه «الاغ» استفاده نمی‌کردیم و «خر» می‌گفتیم.

آن‌هایی که حیاط‌های بزرگ داشتند، جایی هم برای خرشان داشتند و حتی بعضا خرکچی هم داشتند که مسئول رسیدگی به خرها بود. باقی مردم، خرشان را دم دروازه می‌بستند. جایی بود به اسم «دالان» که الاغ‌ها آنجا نگهداری می‌شدند؛ مسئولش هم شخصی به نام «دالان‌دار» بود. خرها را شب‌ها آنجا می‌بستند و مبلغ مختصری هم به دالان‌دار می‌دادند تا مراقب خرها باشد. هر کسی خری داشت، صبح می‌آمد و خرش را از دالان‌دار می‌گرفت و می‌رفت به کارهایش می‌رسید.

یک‌وقتی هم خرهایی از قبرس وارد کردند. اینکه گاهی به کنایه می‌گویند «خر کم است که از قبرس بیاوریم»، ریشه‌اش به همان موقع برمی‌گردد. خرهای قبرسی، خرهای درشتی بودند و متمولین، آن‌ها را می‌خریدند و از آن‌ها استفاده می‌کردند. به‌خاطر فراوانی خر، پالان‌دوزی هم شغل رایجی بود. اصلا پالان‌دوزی خودش فرهنگی داشت و یک فعالیت کاملا ماهرانه به حساب می‌آمد.

ما در مشهد، ۲نوع پالان داشتیم؛ یکی پالان رسمی و یکی پالان شیرازی. پالان رسمی، پالان معمول برای سوارشدن یک نفر بر پشت خر بود؛ اما پالان شیرازی به‌گونه‌ای بود که یکی‌دو نفر دیگر هم می‌توانستند سوار شوند. پالان خر، بی‌شباهت به زین اسب نیست. پالان‌دوز ابتدا پالان‌ها را برطبق الگوهایی که داشتند، برش می‌زد و می‌دوخت؛ آن هم با جوالدوز و نخ‌های محکم. پالان را می‌دوخت بعد درون آن را با «پَخَل» پر می‌کرد. پخل، ساقه گندم است. خوشه گندم که درو می‌شود، باز بخشی از ساقه‌اش باقی می‌ماند که همان پخل است. زارعان پس از درو گندم‌ها مقداری از ساقه‌های خشک آن را، بدون خوشه، برای پالان‌دوزها اختصاص می‌دادند که به پخل معروف بود. پالان‌دوزها اما پخل‌ها را به قیمت ارزان از زارعان می‌خریدند و جایی در حجره‌شان انبار می‌کردند.

پالان‌دوزها میله‌ای دوشاخه داشتند و با آن، پخل‌ها را به‌زور و با فشار درون پالان جا می‌دادند و پالان، حجم پیدا می‌کرد. پالان که پر می‌شد، هم‌درست قالب پشت خر بود و هم قسمت بالایی آن برای نشستن بر پشت خر، اندازه و به‌قاعده بود. مهم بود که پالان‌دوز، طوری پالان را بدوزد که پالان، پشت خر را زخم نکند. پالان‌های نامرغوب که استادکارهای ناشی دوخته بودند، پشت خرها را زخم می‌کرد. زخم خر هم خیلی دیر خوب می‌شد.

درمان زخم خر، فقط ۲دوا داشت؛ یکی «روغن سیاه» که آن را از پشگل گوسفند می‌گرفتند؛ یعنی پشگل را آن‌قدر می‌جوشاندند تا روغن سیاهی از آن به دست می‌آمد؛ و دیگری مگس. مگس، درمان زخم خر بود. مگس زیادی می‌کشتند و آن را روی زخم خر می‌گذاشتند و زخم، بهبود پیدا می‌کرد. مگس آن موقع‌ها زیاد بود؛ هر جا می‌رفتی لشکر مگس‌ها بود که وزوز می‌کرد. همه درحال مگس‌پراندن بودند.

حتی ضرب‌المثلی بود که جایی به کار می‌رفت که چیزی برای استفاده وجود نداشت؛ آنجاها می‌گفتند: «مگس برای زخم خر پیدا نمی‌شود».

خرسواری هم خودش مهارتی داشت. پالان خر برعکس زین اسب، رکاب ندارد و پای خرسوار، ول است و این در مسافت‌های دراز یا ساعات طولانی، می‌تواند خرسوار را خسته کند. برای همین هم پیرمردها یا آن‌هایی که قرار بود زیاد سوار خر باشند، خورجینی روی پالان، پهن می‌کردند و پاهایشان را می‌گذاشتند داخل خورجین.

نگاه هشتم

غلامرضا بنی‌اسدی | روزنامه‌نگار

وقتی ۲۷ تیر به‌جای ۲۹ مرداد می‌نشیند!

سابقه حضور در جبهه رزمندگان دفاع مقدس ۲ قسمت می‌شود؛ قبل از قطعنامه و بعد از قطعنامه. قبل از قطعنامه، امتیازاتی دارد مثل ضریب گرفتن سنوات حضور که حالا یک سال، یک‌ونیم سال خدمت حساب شود یا ۲ سال. اما بعد از قطعنامه، حضور در جبهه مثل حضور در فلان اداره مشهد، می‌شود عادی! نکته‌ای که این تقسیم‌کنندگان فراموش کرده‌اند این است که وضعیت جبهه و شدت درگیری و تراکم عملیات‌ها بعد از پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، نه‌تنها فروکش نکرد، که به‌شدت افزایش یافت و بسیاری از شهدا، جانبازان و آزادگان، فرزند همان زمان و شرایط هستند. عملیات مرصاد و دفع تک‌های گسترده عراق در پهنه جبهه‌ها و بازپس‌گیری نیمی از خوزستان که مجدد به تصرف دشمن درآمده بود در همان روزهایی رقم خورد که از نگاه حضرات، شرایط جنگی به حساب نمی‌آید! من نمی‌دانم میان عملیات مرصاد با بیت‌المقدس چه تفاوتی است؟ راستی وقتی برای رزمندگان این عملیات‌ها، تفاوت قائل می‌شوند آیا درباره شهدا، چنین نگاهی ندارند؟ فکر می‌کنم باید از مسئولان بخواهیم در تقسیم‌بندی سابقه حضور رزمندگان در جبهه، به جای قبل و بعد از قطعنامه و ۲۷ تیر ماه، ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ را در نظر بگیرند و سوابق را با لحاظ قبل از آتش‌بس و بعد آتش‌بس تعریف کنند. آنچه امروز و با مبدأ تاریخی پذیرش قطعنامه از سوی ایران در محاسبات لحاظ می‌شود به نوعی قدرناشناسی از رزمندگانی است که از ۲۷ تیر تا ۲۹ مرداد غریبانه جنگیدند.



زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

«وکیل خانوادگی این هنرمند که مدتی قبل هم در بیمارستان بستری بود این خبر را تأیید کرد و گفت وی یکشنبه (سوم شهریور) در منزل خود چشم از دنیا فروبسته است.» ✗

«وکیل خانوادگی این هنرمند با تأیید این خبر گفت: زنده یاد ... که از مدتی قبل در بیمارستان بستری بود، یکشنبه (سوم شهریور) در منزل خود چشم از دنیا فروبست.» ✓

نکته

رعایت کردن نشانه‌های نگارشی و جانمایی درست ارکان جمله، موجب می‌شود متن روان‌تری داشته باشیم.

#زین_قند_پارسی

تاریخ‌نگار

۲۸ تیر ۱۳۶۵

درگذشت پژوهشگر برجسته

اگر فردی از اهل علم و فرهنگ در طول عمر خود، فقط همین ۳ کتاب «تاریخ مشهد رضوی»، «تاریخ رجال خراسان» و «سال‌شمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم تا سیزدهم» را تالیف کرده باشد، بی‌شک می‌توان از او به‌عنوان یک خراسان‌پژوه کامل نام برد. البته نویسنده این ۳ کتاب یعنی سیدمحمدتقی مدرس‌رضوی هنرهای دیگری هم داشته که او را فراتر از یک خراسان‌پژوه، یک فرهنگی نامدار کرده است. او که سال ۱۲۷۴ شمسی در خاندانی که از دوران نادرشاه به بعد، سمت مدرسی آستان قدس رضوی را در اختیار داشتند، متولد شد و ۲۸ تیر ۱۳۶۵ شمسی دار فانی را وداع گفت. از وی علاوه بر ۳ کتاب فوق، آثار گران‌سنگ دیگری چون «احوال و آثار خواجه نصیرالدین توسی» و البته تصحیحات بسیاری چون «تصحیح دیوان»، «کارنامه بلخ» و «حدیقه‌الحقیقه» هرسه از سنایی غزنوی و «تصحیح رسائل»، «تنسوخ‌نامه ایلخانی» و «بیست باب اسطرلاب» هرسه از خواجه نصیرالدین توسی به یادگار مانده است. در طول زمان، شاگردان بسیاری از محضر سیدمحمدتقی مدرس رضوی بهره برده‌اند.